



جمعه ها منتشر میشود

پول نداریم! چگونه هزینه فعالیت‌هایمان را تامین کنیم!

خالد حاج محمدی

این سوال که، چگونه هزینه‌ها را تامین کنیم؟ همیشه در مقابل ما و رفقایمان قرار گرفته است. اینجا و در جواب به این مشکل و البته رو به رفقایمان در داخل ایران میخواهم چند نکته را بیان کنم. فعالیت سیاسی پول میخواهد! از تکثیر یک اطلاعیه تا چاپ یک جزوه، از تهیه امکانات یک تجمع کوچک تا گذاشتن مراسمی به مناسبتی، همه خرج برمیآورد. پول یک مانع جدی فعالیت ما و یک ابزار مهم سیاست است. هیچ انقلابی بدون پول نمیشه. با جیبهای خالی یک محفل را هم نمیشه چهار روز سر پا نگه داشت تا چه رسد به یک حزب. همزمان بافت تشکیلات ما عمدتاً از اقشار پایین جامعه است که در سایه حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی و فلاکتی که بر مردم تحمیل کرده اند، به نان شب هم محتاجند چه رسد به پرداخت هزینه و مخارج فعالیت‌های روزانه. با تمام اینها کل مخارجی که صرف

صفحه ۴

جنگ، رژیم اسلامی و پاسیفیسم

رو سرکوب کنه.

بهر حال در حال حاضر که برنامه‌ای برای ادامه فعالیت نداریم. یعنی من فکر می‌کنم هیچ گروه سیاسی برنامه‌ای ندارد. اگر دانشگاه یا محیط‌های سیاسی دیگر رو نگاه کنی می‌بینی فعالیت سیاسی محدود به درآوردن نشریه‌های رنگارنگ و با اثرگذاری کم شده است. حتی در مواضع همین نشریات هم "آرام تر" کار کردن رو می‌توانی ببینی. و برگزاری کم و بیش آکسیون‌های مختلف. فشار جمهوری اسلامی باعث شده که ما نخواستیم در ورطه آکسیون‌های بی‌اقتیم. بهتر حال فعلا که به شرایط سیاسی زیاد امیدوار

صفحه ۲

منتظر اتفاقی "امام زمانی" از نوع بمب‌های کروز آمریکا هستند و با استدلال اینکه وضعیون از این که هست بدتر نمی‌شود به دفاع از نظر خود می‌پردازند. در واقع از وقتی که پایه‌های دولت احمدی نژاد تثبیت شده است هیچ حرکت اجتماعی واقعی انجام نشده است. اعتصاب عمومی کردستان مال قبل از این بود که دولت احمدی نژاد قدرت را به طور کامل در دست بگیرد. اما به روز کودک، روز زن، و اعتصاب

رانندگان شرکت واحد و هزار و یک واحد کارگری دیگر نگاه

کن، می‌بینی که ج.ا. توانسته با قدرت این اعتراضات و تجمعات

سلام بهرام جان گفته بودی در مورد شرایط سیاسی و اجتماعی نظر خودم رو بگم. به نظر من در حال حاضر اوضاع اجتماعی و سیاسی در داخل کشور متفاوت شده است. از طرفی فشارهای عجیب و حکم‌های قضایی پشت سر هم برای فعالان سیاسی، و از طرف دیگر اجازه ندادن به برگزاری یک تجمع آرام مثلاً برای روز زن شرایط را به طرز وحشتناکی سیاه کرده است برای ما.

می‌بینی که بعضی از رفقا در این شرایط به فعالیت غیر علنی روی آورده‌اند یا بعضی‌ها می‌خواهند ایران رو برای همین علت ترک کنند. بعضی دیگر هم

راهنمای کارگری برای عمل مستقیم

آنچه در این سلسله مقالات می‌خوانید برگزیده‌ای از یک جزوه منتشر شده توسط IWW (کارگران صنعتی جهان) تحت همین عنوان است. این سازمان یکی از سازمان‌های متعلق به سنت آنارکو سندیکالیستی در آمریکا است که در سال‌های دهه بیست و سی قرن بیستم نقش مهمی را در مبارزات طبقه کارگر در آمریکا بازی کرد. از اعضای سرشناس آن از جمله دو کارگر به نام‌های ساکو و وانزتی بودند که توسط دولت آمریکا برایشان پاپوش درست شد و اعدام شدند و فیلمی هم از آنها ساخته شده است.

این مقالات در سال ۱۳۶۷ توسط کمیته تشکیلات شهر کومه له منتشر شد. گزیده‌ای از این جزوه، با اصلاحاتی در ترجمه، در شماره‌های مختلف سازمانده کمونیست به تدریج منتشر میشود.

همینجا باید توضیح داد که برخورد جریان آنارکو سندیکالیستی به طبقه کارگر طبقاتی نیست، صنفی است. چون سیاسی نیست. سیاست و بنابراین تحزب سیاسی نقش محوری در دیدگاه و فعالیت آنها ندارد. اما مراجعه به نوشته‌های IWW غالباً از سر انتقال تجربه مفید است. ضمناً باید تفاوت‌ها و مشابهت‌های شرایط ایران با آمریکای سال‌های دهه بیست و سی میلادی را متوجه بود. س ک

اعتصاب با کار خوب

Good Work Strike

صفحه ۳

مشکل شوید! به حکمیت‌ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

نیستم و شرایط به وجود آمده که نتیجه سیاست های خارجی ج.ا و بحران اقتصادی آن است بیشتر روی ما فشار وارد کرده است. باز آگه این سرکوب ها با قلب جامعه پیوند بخوره جای امید هست که نیروی اجتماعی بر نیروی سرکوب بچربه اما فعلا که همچین اتفاقی نیافتاده. بهر حال فکر می کنم سال سختی رو پیش رو داشته باشیم.

قربانت.

رفیق عزیزم

نکاتی را که به آنها اشاره کرده ای، نکات اساسی هستند. به نظر من هم باید با چشمان باز به این شرایط امروز نگاه کرد و دید که چه میخوایم و چه باید بکنیم؟ خود ما طبعاً بخشی از صورت مسئله هستیم. کار ما و کلا حضور ما و این جاپطور مشخص در رابطه با کار ما در ایران بخش بسیار مهمی است که میتواند بر روند اوضاع تأثیری مهم بگذارد. پیشا به من اجازه بده که به نکاتی در رابطه با اوضاع امروز بپردازم. شرایطی را که به آن اشاره کرده ای خود ناشی از اوضاع سیاسی است که با آن درگیریم.

شرایط امروز اساساً ناشی از دو روندی است که به سرعت به نظر من اوضاع ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است. از یکطرف همانطور که گفتی سر کار آمدن دولت احمدی نژاد بعنوان عصاره ارتجاعی ترین نمون رژیم اسلامی - که در این باره بار ها صحبت کرده ایم- و از طرف دیگر گردن کشی رسمی دولت آمریکا که این بار ظاهراً دارد میرود که یخه جمهوری اسلامی را بگیرد.

این اوضاع برای فعالین سیاسی در واقع دو جنبه مبارزه را باز کرده است. از یکطرف مبارزه همیشگی ما با رژیم اسلامی، برای به عقب راندنش و برای تحمیل خواسته هایمان به او و در منتها الیه مسئله سرنگونی آن و از طرف

دیگر مبارزه ما علیه این گردن کشی رسمی جهانی دولت آمریکا که تلاش میکند آنچه را که در نتیجه حمله به عراق و یا افغانستان نتوانست بدست آورد را یکبار دیگر به همه جهان تحمیل کند. ژاندارمی رسمی جهان و اینکه هر وقت و هر جا که میلشان کشید برای تثبیت هژمونیشان به هر بهانه ای که باشد، حمله کنند. حمله ای که دیگر مربوط به کشور همسایه دست راستی یا دست چپی ما نیست، مسئله مستقیماً به زندگی تک تک ما ربط پیدا میکند. طبیعی است این برای ما فعالین حکمتیست و کمونیست شرایط ادا مطلوبی نیست. و در این رابطه بهت کاملاً حق می‌دهم. سوال این است که این دو جنبه مبارزه ربطی به هم دارند؟ اگر آره چه ربطی و چطور باید به آن برخورد کرد. در همین رابطه میخوایم به ادامه نامه ات بپردازم. دولت احمدی نژاد و کل رژیم اسلامی قبل از شروع این تهدیدات آمریکا رو به فشار آوردن به مبارزات مردم را داشت و اساساً برای همین هم سر کار آمد. طبیعی است که امروز بخصوص همین رابطه ای برای فشار بیشتر و تهدیدات بیشتر کرده است. از طرف دیگر همین فشار و همین شرایطی که به آن اشاره کرده ای اگر ارزیابی روشنی از آن نداشته باشیم، میتواند همانطور که الان شاهد آن هستیم، بخشی از اپوزسیون رژیم را به تأیید سناریو آمریکا و مقامات جهانی وابسته به آن بکشاند که نتیجه آن هیچ چیزی بیشتر از تحمیل یک پاسیفیسم مطلق نیست. بخشی از این اپوزسیون اگر چه میگویند که با حمله آمریکا و فشار نظامی آن مخالف هستند، ولی کل صورت مسئله را از دولت آمریکا و حامیانش پذیرفته اند.

انگار که جدا مسئله بر سر دسترسی و یا عدم دسترسی رژیم ایران به سلاح های اتمی است. این ها بدوا صورت مسئله را آتطور که دولت آمریکا و حامیانش میخوانند قبول کرده

اند و بعدسر چند و چون معامله دولت آمریکا با رژیم ایران چانه میزنند. در حالی که تهدیدات امروز دولت آمریکا علیه رژیم ایران به همان اندازه که جنگ آمریکا علیه عراق به سلاح کشتارهای دسته جمعی مربوط بود، به دست یابی ایران به انرژی هسته ای مربوط است.

این ها نمیفهمند که اوکی امروز شان با هر اگر و امایی به این پرووکاسیون دولت آمریکا در واقع دادن برگ سبزی به آنها است که هر وقت میلشان کشید، سراغمان بیایند و بمب بارانمان کنند. امروز اما تنها فر میزنند که حداکثرش بجای بمب کروز فلان قطعهنامه را در مجامع بین المللی تصویب کنند. فاصله این ها با خود جرج بوش یا رامسفلد تا آنجا که به نفس این مسئله بر میگردد بر سر تاکتیک است. در استراتژی مخالفتی با آنها ندارد. فکر میکنند که میشود از این طریق رژیم اسلامی را سرنگون کردو شرایط بهتری بوجود آورد. عمق نفرت از رژیم اسلامی طبعاً زمین بازی خوبی برای این اپوزسیون مهجور بوجود میآورد که باید به آن دقت کرد.

فکر میکنم مسئله اینجا بخشا قدرت سرکوب رژیم است که به آن اشاره کرده ای، مسئله دیگری که شاید به همان اندازه مهم است، حاکمیت این بینش بر بخشی از اپوزسیون و فعالین سیاسی از یکطرف و ناروشنی آنها که با ارزیابی این اپوزسیون نامبرده موافق نیستند از طرف دیگر است. هر جامعه ای به نسبت این که رهبران چه فکر میکنند و چه میخوانند از خودش امکان عکس العمل دارد. فعالین سیاسی که در این رابطه بخشا خودشان ناروشن هستند، طبیعی است که نتوانند کار جدی صورت دهند.

تصورش را بکن که اصلاً بحثی درمورد تهدیدات آمریکا نبود. آیا فکر میکنی که این فضایی که به آن اشاره کردی کماکان امکان ادامه میداشت؟ به نظر

من امکانش بسیار کم بود. همان نمونه های اعتراضاتی که به آنها اشاره کردی و کل روندی که رژیم جلو آمده تا به احمدی نژاد رسیده است این را میگوید. مشکل اینجا به نظر من این شرایط جدید و بخشا ارزیابی های نادرست از آن است. حزب بر حال حاضر مباحث بسیار مهمی را در این رابطه دارد انتشار میدهد که حتماً شما را به خواندن با دقت آنها تشویق میکنم.

رفقای و یا دوستانی که بقول تو دل به موشک های کروز بسته اند، سخت در اشتباهند. باید به این بچه ها نشان داد که هر تحرک نظامی دولت آمریکا و متحدینش علیه ایران شرایط را برای مبارزه ما صد برابر دشوار میکند. هم از جهت خود رژیم اسلامی و هم از جهت که همین تأیید حمله آمریکا یعنی دادن کارت سبزی که به قلندر بین المللی که بعد از سرنگونی رژیم اسلامی، حکومت ما را باب طبع خودش ندید، با بمب کروز بهمون حمله کند. رژیم آمریکا و متحدینش با این قلندر منشی جهانی تنها رو به رژیم ایران ندارند، همانطور که همان زمان حمله به افغانستان و عراق هم رو به تنها این کشور ها نداشتند. قربانیان درجه اول کسانی که قیومیت آمریکا را قبول کنند، خود مردم ایران هستند. و این را باید به این دوستان گفت. این حمله آمریکا به ایران دیگر جنگ دوقطب تروریسم جهانی نیست! این گردن کشی آشکار دولت آمریکا علیه جهان است.

دیروز یخه دولت عراق را گرفت و امروز یخه رژیم ارتجاعی ایران و فردا میتواند یخه ما که رژیم اسلامی را سرنگون کردیم را بگیرد! باید از این دوستان پرسید که جدا فکر میکنند، شرایطی که امروز در عراق حاکم است برای مبارزه سیاسی ما مفید تر است؟؟؟ آیا واقعا بر این باروند که روزی که در آن ساعتها در این جا و آنجا بمب میترکد و کشتار میشود و هر زهرماری خودش را مسلح میکند و



راهنمای کارگری برای عمل مستقیم
اعتصاب با کار خوب

یکی از بزرگترین مشکلات کارگران صنایع خدماتی اینست که اکثر آنها مشتریان (و اکثر کارگرانی چون خود) را بیشتر از کارفرمایان ناراحت میکنند، این امر آنها را از حمایت مردم محروم میکند، و بعلاوه هیچکس از اینکه دیگران را ناراحت کند خوشش نمی آید. یکی از راههایی که میشود این امر را معکوس کرد اینست که به مردم خدمت بهتر و ارزاتر ارائه کرد - البته به هزینه کارفرما. کارگران بیمارستان مرسی در فرانسه که از ترس مردن بیماران اعتصاب نمیکردند، در عوض از جا دادن اوراق هزینه های دارویی، آزمایشاتی، معاینات و معالجات در پرونده ها خودداری کردند. این عمل غالبا وسیله نرس ها، کمک ها، تکنیسین ها، و منشی بخش ها انجام میشد، در نتیجه بیماران از مراقبت بهتری برخوردار میشدند، زیرا وقت بیشتری بجای اینکه به کارهای اداری پرداخته شود، صرف آنها میشد، در آمد بیمارستان نصف شد. بیمارستان بعد از سه روز به تمام مطالبات کارگران پاسخ مثبت داد. در پرتغال تا همین اواخر غیر قانونی و خطرناک بود، کارگران راه های دیگری را برای برآوردن کارفرمایان ابداع کردند. لیسبون، ۱۹۶۸

"کارگران اتوبوسرانی و راه آهن امروز تمام مسافران را مجانی سوار کردند. آنها معترض اند زیرا کمپانی تراموای لیسبون که تحت تملک انگلیسی هاست، دستمزد آنها را افزایش نداده است، امروز طبق معمول رانندگان و کمک رانندگان به سر کار رفتند، اما کمک رانندگان صندوق اخذ پول را همراه نداشتند. به طور کلی به نظر می رسد که مردم از این اعتصاب حمایت می کنند و شاگردان مدارس نیز، امروز روزشان است، تعطیلات آغاز شده و شاگردان مدارس سوار اتوبوس از اینجا به آنجا وقتشان را می گذرانند."

به نقل از تایم، ۲ ژانویه ۱۹۵۸

در نیویورک کارگران رستورانهای که عضو I.W.W بودند، پس از شکست در یک اعتصاب، بعضی از مطالباتشان را با پیروی از یک رهنمود I.W.W بر آورده کردند. سازماندهنده گان I.W.W پیشنهاد کردند که "بشقاب ها را پر کنید، و صورت حسابها را به نفع مشتریان جمع بزنید."

نیروی متحد خودمان است که میتوانیم هم حملات رژیم اسلامی را عقب برانیم و هم اینکه به دولت آمریکا و متحدینش حالی کنیم که ما را راحت بگذارید!!! بخشی از این سیاست طبعاً به فعالیت های خارجی و جهانی حزب حکمتیست برمیگردد که رفقا مشغولش هستند. امیدوارم که این جواب کوتاه را تا اینجا از من قبول کنی

قربانت بهرام مدرسی

دادن مبارزه ای جدی علیه رژیم اسلامی میکند. در همین رابطه به نظر من اگر ما بتوانیم مردم را متوجه این خطر از هر دوطرف بکنیم- خود رژیم اسلامی و خطر حمله آمریکا- نتیجه اش این باید باشد که کمک کنیم مردم خودشان متشکل شوند و امنیت و سلامت و آزادی خود را خودشان حفظ کنند. در همین رابطه قبلاً مثال گارد آزادی را آورده بودیم که امروز هم صادق است. مردم را باید متشکل کنیم هر جا که هستیم. دردانشگاه یا محله یا سر کار ، همه جا باید بگیریم که ما تنها به

نیروهای هستیم که همین امروز همانطور که گفتیم دارند این توهم را تنوریزه میکنند. گفته بودی که بخشاً فعالیت ها آرامتر شده اند. گذشته از اینکه این همه تصویر نیست و همین ماه ما شاهد اعتراضات خوبی به مناسبت هشت مارس بودیم و همین اما گذشته از این، این طبیعی است عزیز جان، روشن است که انسان ها باید اول بدانند که چه میخواهند بکنند و بعد فعالش بشوند. من فکر میکنم که همین مباحث باید امروز بسیار شدیدو با حرارت بحث شوند و این بیشترین کمک را به سازمان

میخواهد بر مردم حاکم باشند برای فعالیت سیاسی ما مفید تر است؟ آیا واقعا فکر میکنند که اگر حمله آمریکا رژیم ایران را پایین بکشد، آتوقیت آنها میگویند بفرمانید ما حکومت را سرنگون کردیم، حالا نوبت شماست که حکومت آزاد خودتان را بسازید؟ آیا جدا فکر میکنند، سیاستی که متور محرکه آن هژمونی جهانی دولت آمریکا است به حرف این ها گوش میکند که خوب حالا بمب نزنید و بجاش کار دیگری بکنید؟؟؟ ما حزب حکمتیست ها طبعاً پرچمدار نقد شدید سیاسی از

کمیته تشکیلات کل کشور

بهرام مدرسی (دبیر): bahram-modarresi@freenet.de

اسد گلچینی: agolchini@yahoo.com

مظفر محمدی: mozafar_mohammadi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری

فعالیت‌های متنوع حزب حکمتیست میشود، متکی است بر امکانات ناچیز رفقای خودمان و کمک‌هایی که از همین مردم جمع خواهیم کرد. دولتی در دنیا نیست که بخواهد به ما پول بدهد و کمک کند که کار کمونیستی کنیم. این حزب متعلق به مردم، متعلق به طبقه کارگر و مردم ستمدید در ایران است و راه دیگری نیست جز اینکه برای تامین هزینه فعالیتها و کار سیاسیمان به همین مردم مراجعه کنیم. حزب حکمتیست هیچ منبع درآمد دیگری جز مراجعه به مردم و کمک از آنها ندارد. باید به مردم مراجعه کرد و از مردم پول خواست!

آیا حزب نمیتواند این مخارج را پرداخت کند؟

خیلی وقتها زمانی که از مشکل مالی صحبت به میان می آید، از تامین هزینه تلویزیون تا چاپ کتاب و هر فعالیت دیگری، فوری گفته میشود مگر حزب نمیتواند هزینه آن را پرداخت کند؟ میخوام بگویم حزب ماییم. میخوام بگویم حزبی که اعضا و فعالینش بی پولند، حزبی که اعضا و فعالینش از تهران و بندرعباس تا رشت و سنندج و تبریز، برای تامین هزینه تکثیر یک اطلاعیه محتاجند، خوب حتما وضع خودش هم بهتر از این نیست. از این مهمتر حزب ماییم. بیرون رفتن از این دایره و خود را خارج ماجرا قرار دادن و رو به بقیه گفتن اینکه خوب حزب بدهد جواب نیست. حزب ماییم و اینجا دیگر نمیشود از موضع مهمان به حزب برخورد کرد. حزب ماییم و باید به عنوان صاحب خانه با حزب رفتار کنیم. یعنی تامین پول امر همه ماست! رفع موانع این کار امر ماست و داشتن نقشه جدی و گذاشتن انرژی جدی برای تامین پول امر ماست.

مردم پول میدهند اگر ما بتوانیم از آنها پول بگیریم!

مردم ایران از جمهوری اسلامی متنفرند و به فعالیت‌های ما و سیاست‌هایمان به شرط اینکه

در جریان قرار بگیرند سمپاتی دارند و با کمال میل آماده اند پول بدهند. فعالیت‌های روزانه ما در دفاع از زن و کودک، در دفاع از کارگر، در دفاع از حقوق انسانها، علیه مذهب و آپارتاید جنسی، علیه توحش اسلامی و برای سازمان‌دهی کارگری، آزادی، و هزار و یک فعالیت دیگر، وسیعترین سمپاتی هر انسان شریفی را به خود جلب میکنند. هزاران انسان آرزو میکنند که ما را در این راه کمک و یاری کنند. این فعالیتها میتوانند همراه خود پول ساز باشند. مردم افتخار میکنند برای انجام چنین کارهای انسانی و جدی به ما پول بدهند. راستش نه تنها مردم فقیر و محروم بلکه هزاران انسان شرافتمند هستند که وضع مالی و معیشتی خوبی دارند و دوست دارند کاتالی برای ایفای سهمی در فعالیتها ما داشته باشند. تازه جمع آوری کمک مالی در میان همین مردم فقیر و جمع کردن کمکهای ناچیز آنها، هم از نظر مالی مشکلات ما را رفع میکند، هم از نظر سیاسی کاری مهم و با ارزش است. در یک کار مردم پول میدهند ولی باید راهش را پیدا کرد.

باید فرهنگ درخواست کمک مالی را داشت!

قبل از هر چیز باید فرهنگ پول پیدا کردن را داشت که متأسفانه ما نداریم. در فرهنگ چپ سنتی پول خواستن از مردم گدایی قلمداد میشود. از موضع پایین و گردن کج کردن و مظلوم نمایی همیشه دنبال پول رفت. پول پیدا کردن یک فعالیت جدی سیاسی است و به همین اعتبار فعالین سیاسی جدی، آدمهای با اتوریته و محبوب و مورد اعتماد مردم، رهبران مردم در هر سطحی میتوانند به راحتی از مردم پول بگیرند. کسی که فعالیت جدی سیاسی میکند به هر میزان کار جدیدتر انجام دهد به همین میزان پول سازتر است. باید با اعتماد به نفس و به عنوان کاری مهم از مردم پول خواست. مردم برای کمک به یک امر انسانی، به کاری برای مقابله با ارتجاع اسلامی و به هزار کار روزانه ما، افتخار هم

میکند که پول بدهند. در داخل و خارج کشور، برای میلیونها زن و مرد باوجدانی که میخواهند از شر این رژیم نجات پیدا کنند، پول دادن به ما، مایه افتخار و کاتالی برای سهم شدن خود آنها در امری بشدت عزیز و مهم که همان سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد دنیای برابر است میباشد. آنها با کمک مالی به ما این سهم خود را ادا میکنند و احساس میکنند کار مهمی کرده اند و وجدانا احساس راحتی و افتخار خواهند کرد. در عین حال میخوام بگویم که پول دادن مردم و کمک کردنشان به ما هم، یک کار بزرگ سیاسی است. هزاران انسان شریف از این طریق میخواهند در زندگی خود افتخاری داشته باشند که به حزبی انقلابی و عمیقاً انساندوست پول میدهند. ولی همچنانکه گفتم باید فرهنگ پول پیدا کردن را داشت و فرهنگ چپ حاشیه ای و شرقی را باید دور انداخت. نکته دیگر اینکه مردم برای فعالیت پول میدهند و دیدن خود فعالیت برای آنها مهم است. فعال سیاسی کسی است که تاثیر در زندگی مردم دارد و این دیگر قابل دیدن و اندازه گیری است. با پهلو دستی و رفیق حزبی از مارکس و لنین و منصور حکمت گفتن، بدون وصل کردن حکمت و مارکس به زندگی مردم و به جامعه کار سیاسی و کمونیستی نیست. به همین اعتبار رفقای که اعتباری که میان مردم دارند، رفقای که مردم را در چهار اعتراض و حرکت نمایندگی کرده اند، که نمایند و رهبر جوانان محل، کارخانه، زنان فلان شهر و یا سخنگوی مردم در فلان اعتراض بوده اند، حال بنا به شرایط امنیتی بهر شکل و تحت هر نامی و عنوانی، میتوانند از مردم هم کمک بگیرند. مردم برای فعالیت سیاسی جدی پول میدهند. رهبران مردم و رفقای معتبر و صاحب نفوذ در هر عرصه و میدان و محله و شهری میتوانند مهمترین تامین کنندگان هزینه های فعالیت حزب در محل و راستش در ابعاد سراسری هم باشند. این

همه صفوف حزب و همه رهبران و کاردر و اعضا حزب را شامل میشود. تشریفات و اطلاعیه های ما از کاتالهای مختلف دست به دست میگردد و میان رفقا و دوستانی که همدیگر را میشناسند میچرخد. در کنار این نشریه دادن ها نیز میتوان به شیوه مناسب کمک خواست و هزینه ها را تامین کرد.

خواست کمک مالی یک کار مهم سیاسی و حزبی است!

تامین پول و جمع کردن کمک مالی باید در هر جلسه و نشست مطرح شود و در هر نقشه و برنامه کاری به عنوان یک فعالیت جدی و یک کار مهم گذاشته شود. اما در فرهنگ کنونی همه چیز به عنوان کار مطرح میشود و برای اجرای آن نقشه ریخته میشود غیز از پول. سرانجام از سر ناچاری که باید پول داشت تا بتوان سراغ کار رفت، بحث پول و هزینه آن به میان میآید و در نهایت هم مراجعه به جیبهای خالی خودمان و هر کس همت کردن و پولی گذاشتن. این کار نشد. همه از نداشتن پول مینالیم و برنامه ها و نقشه هایمان را در حد مینیموم هم به دلیل بی پولی پیش نمی بریم، اما خود پول پیدا کردن در نقشه کار ما جایی ندارد. پول پیدا کردن یک وجه جدی فعالیت سیاسی ما، یک فعالیت جدی حزبی برای ماست و به همین اعتبار به آن باید نگاه کرد. جدی ترین کمیته کمونیستی، جدی ترین جمع حزبی، اگر پیدا کردن پول امر جدی و مهم آنها نباشد، و اگر در تامین هزینه های خود ناتوان باشند، باید بازبینی جدی در کل فعالیتها خود بکنند و باید بدانند جایی از کار می لنگد. باید یاد گرفت که چگونه کمک مالی برای فعالیت هایمان تهیه کنیم. باید راه و چاه این را در شرایطی که ما نمیتوانیم علنی و به عنوان حزب کمک بخواهیم را تحت عناوین مختلف پیدا کرد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری